

ظرفیت سیاست، درک فضای گفتمانی و مسأله مشارکت سیاسی زنان در ایران

زینب میرعلی سیدخوندی^۱ - علی اشرف نظری^۲ - صادق زیباکلام^۳

چکیده

زمینه: ظرفیت سیاست یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در مطالعه سیاست عمومی است که به خلأها و عوامل مرتبط با چرایی انجام نشدن سیاست‌ها می‌پردازد. در این مقاله، معضلات و کاستی‌ها برای اجرایی نشدن این خط‌مشی‌ها در حوزه مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان (۱۳۹۹-۱۳۷۶)، تبیین شد. سپس بر اساس الگوی مورد نظر، در سه سطح مفهومی-تحلیلی، عملیاتی و سیاسی (ابعاد ظرفیت سیاست) که هر یک از این سه صلاحیت شامل منابع یا توانایی‌هایی در سه سطح مختلف فردی، سازمانی و سیستمی هستند، بررسی گردید.

هدف: معرفی ظرفیت سیاست به عنوان مفهومی جدید در ادبیات مشارکت سیاسی در ایران که بر اساس این مفهوم می‌توان مرز و شکاف میان قوانین و عملکرد را بررسی نمود.

روش: این تحقیق با استفاده از روش «کیو» برای طبقه‌بندی و امتیازدهی به گزاره‌ها و «تحلیل گفتمان انتقادی» صورت گرفته است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، نگرش «فردی» و «سازمانی» در بُعد «تحلیلی» مهمترین عوامل تاثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان هستند.

نتیجه‌گیری: بحث از ظرفیت سیاست بر اساس فضای گفتمانی خاص آن که در پژوهش حاضر مشارکت سیاسی زنان است، باید تعاریف و عوامل دیگری را مانند شرایط فرهنگی و ایدئولوژیکی که تأثیر مستقیم بر اجرای سیاست‌ها دارد، برجسته کند.

واژگان کلیدی: ظرفیت سیاست، ظرفیت خط‌مشی، تحلیل گفتمان انتقادی، مشارکت سیاسی زنان، روش کیو، سیاست‌گذاری

^۱ دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) aashraf@ut.ac.ir

^۳ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

از جمله مسایل بسیار مهمی که نظام‌های سیاسی با آن مواجه هستند، مشارکت سیاسی است. تحقق مشارکت مستلزم فراهم آمدن برخی پیش‌نیازهاست. برخی از این پیش‌نیازها در وجود شرکت‌کنندگان و برخی دیگر در محیط پیرامون و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت‌ها جای دارند. ساموئل موشی^۱ می‌گوید: برای تضمین مشارکت مردمی در جامعیت آن، حداقل چهار شرط عمده را باید در نظر گرفت تا مشارکت نهادینه شود: الف) ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری). ب) نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی). ج) اطلاعات کافی. د) امکانات مادی و تخصص‌های ضروری. به باور موشی همه این‌ها باید به طور یکسان هم در دسترس مسئولان و هم در دسترس توده مردم باشد. با این وصف چنین امکاناتی یا وجود ندارند یا در انحصار اداره‌کنندگان امور قرار گرفته‌اند و در این صورت مشارکت با مشکل مواجه است (کائوتری ۱۳۷۹، ۱۵۰).

باید گفت که امروزه زنان نسبت به جمعیت‌شان دست‌کم مشارکت پنجاه درصدی در تمام سطوح و ابعاد اجتماعی را باید داشته باشند تا عدالت محقق شود. همچنین نباید از نظر دور داشت که اگر زنان در پست‌های تصمیم‌گیری اصلاً شرکت نکنند و یا حضور کافی نداشته باشند، اصل دموکراسی و قانونی بودن سیستم‌های دموکراتیک نقض خواهد شد و اعتماد عمومی نسبت به سازمان‌ها از بین خواهد رفت. حتی می‌توان ادعا کرد که «اگر زنان از پست‌های قدرتمند کنار گذاشته شوند، دموکراسی به معنای واقعی‌اش خدشه‌دار شده است» (هنیگ و هنیگ ۱۳۸۴، ۱۶۷-۱۶۶). مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در کشور ما در مقایسه با مردان، بسیار اندک است. در دو دهه اول انقلاب هیچ زنی در پست معاونت و یا مشاور رئیس جمهوری و یا وزرای کابینه قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال، سهم زنان در بخش مدیریت دولتی در دوره

۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ یعنی دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز کمتر از ۳ درصد از کل پست‌های مدیریتی بوده است (عباس‌نیا و مصفا ۱۳۹۰، ۱۱).

مدل حکومت‌های توسعه‌گرا در رابطه با مشارکت سیاسی زنان بر پایه این اصل برنامه‌ریزی می‌شود که عدم پیشرفت برنامه توسعه با عدم توجه به نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها ارتباط دارد. هر مقدار این قابلیت افزایش یابد تصمیم‌گیری مستقل و خودمختار بیشتر شده و روابط قدرت نابرابر را تغییر می‌دهد. خودمختاری بسیاری از زنان توسط ساختارهای خاص قدرت که آن‌ها را احاطه کرده محدود شده است. سیاست‌ها و برنامه‌های ملی که حامی قدرتمند سازی زنان هستند از جمله برنامه عمل پکن، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض از زنان و اهداف هزاره توسعه در صورتی که در عمل با مانع ساختارهای قدرت موجود بین زنان و نهادهای دولت مواجه شوند، هیچ تأثیر عملی در بر نخواهند داشت (کبیر ۱۳۸۹، ۷۸). علیرغم تلاش‌های زیادی که برای کاهش فاصله بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف صورت گرفته، هنوز سهم زنان در سیاست اندک است و حضور آن‌ها در هیأت‌های مختلف سیاسی، با توانایی‌شان تناسبی ندارد (میرعلی و شهبازی ۱۳۹۱، ۱۹).

در ادبیات مرتبط با اقتصاد سیاسی، علوم سیاسی و مدیریت دولتی واژه ظرفیت و ابعاد آن دارای ابهام بوده و محققان بر تعریفی یکتا از آن اجماع ندارند. این واژه اغلب به عنوان توانایی سازمان در انجام اقدامات اثربخش و مداوم برای دستیابی به اهداف درک می‌شود. ولی این تعریف به مقداری کلی است که نیاز به روشنگری بیشتری در این زمینه وجود دارد. بسیاری از صاحب‌نظران با توجه به دیدگاه نهادی در فرایند سیاست‌گذاری به تحلیل ظرفیت دست زده‌اند. بر همین اساس ظرفیت حاکمیت^۲، ظرفیت دولت^۳ و ظرفیت سیاست^۴ از جمله واژه‌هایی است که بر روی آن‌ها تأکید بیشتری شده است. ظرفیت حاکمیت، بیشتر

بعد قدرت تحکم^{۱۱}، ظرفیت سیاست و ظرفیت اجرا^{۱۱} تقسیم می‌کند. ظرفیت بخش عمومی نیز در این تقسیم بندی به مکانیزم دولت اذعان دارد. این نوع از ظرفیت خود به سه لایه تقسیم می‌شود. ظرفیت سیاست، ظرفیت اجرا و کارایی عملیاتی^{۱۲} از جمله سه سطحی هستند که در سطح بخش عمومی قابل تعریف هستند (پولیدین ۲۰۰۰، ۸۲۲-۸۰۵). هاگرد^{۱۳} در مقاله‌ای به این موضوع اشاره دارد که رهبران سیاسی هنگامی در تعقیب اهداف سیاسی مطلوب خود دارای آزادی عمل بیشتری می‌باشند که حاکمیت از آزادی عمل برخوردار بوده، ساختار تصمیم‌گیری تکه تکه و نامنسجم نباشد و میزان کافی برای اثرگذاری دولت در بخش خصوصی و شهروندان در اختیار باشد (هاگرد ۱۹۹۰). ای ی^{۱۴} در پژوهشی به تحلیل ظرفیت پرداخته و سه بخش را برای ظرفیت شناسایی کرده است. ظرفیت سیاسی، ظرفیت سیاست و ظرفیت سازمانی از جمله این سه بُعد هستند. وی در «ظرفیت سیاسی» به ابعادی چون فرهنگ سیاسی، احزاب سیاسی و روابط قوه مقننه و مجریه، در «ظرفیت سیاست» به استراتژی‌ها و مفاهیمی که باعث شکل‌گیری یک سیاست می‌شوند و در «ظرفیت اداری» و یا سازمانی نیز توانایی بوروکراسی در اجرای خط‌مشی‌ها را مورد توجه قرار داده است (ای ی ۲۰۰۶، ۹۲-۶۹).

نقش اطلاعات و پژوهش در تصمیم‌گیری یکی دیگر از ابعاد ظرفیت تعریف شده است. این ظرفیت تحت عنوان ظرفیت مفهومی-تحلیلی^{۱۵} مورد توجه قرار گرفته است. در مطالعه‌ای در این خصوص، پیترز^{۱۶} علاوه بر قبول دشواری مفهوم‌سازی برای ظرفیت، به بهره بردن سیاست‌ها از اطلاعات به روز و کارشناسی شده اشاره شده و ظرفیت حاکمیت را در اتخاذ چنین تصمیماتی تعریف نموده است. این که بسته‌های سیاستی از ظرفیت خوبی (به واسطه این‌که ناتوان در ارزیابی عوامل اثرگذار بر توانایی خود در توسعه خط‌مشی هستند) برخوردار نیستند. این

در ادبیات علوم سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد که در آن به ظرفیت اداری دولت توجه اندکی می‌شود و در مقایسه با ظرفیت دولت و ظرفیت سیاست دارای حوزه وسیع‌تری است (پولیدین ۲۰۰۰، ۵۱۸). فریتز^{۱۷} دو جنبه از دولت را در تعریف مفهوم ظرفیت مهم می‌داند. تعریف حاکمیت به عنوان منبع مشکلات (جنبه منفی) و تعریف دولت به عنوان ارائه دهنده خدمات (جنبه مثبت). با توجه به وضعیت این دو جنبه، او ۴ نوع حاکمیت را شناسایی نموده که هر کدام دارای ظرفیت خاص خود می‌باشند (فریتز ۲۰۰۳).

جدول ۱: طبقه بندی حاکمیت‌ها از منظر فریتز (۲۰۰۳)

حاکمیت به عنوان منبع مشکلات		
کم	زیاد	
کارکرد پایین	دولت ضعیف و	حاکمیت
در ارائه کننده خدمات	در هم گسیخته	پایین
کارکرد بالای حاکمیت	دولت کارآمد و	دولت با کارآمدی
در ارائه کننده خدمات	خفقان آور	بالا

فوکویاما^{۱۸} یکی دیگر از متفکرانی است که در مورد «ظرفیت» بحث نموده است. وی بر تمایز دو جنبه از فعالیت‌های حاکمیت در اساس ظرفیت تاکید دارد؛ حوزه و دامنه فعالیت‌های حاکمیت از یک طرف و قدرت حاکمیت در آن حوزه‌ها و دامنه‌ها (فوکویاما ۲۰۰۴).

جدول ۲: طبقه بندی حاکمیت‌ها از منظر فوکویاما (۲۰۰۴)

دامنه فعالیت حاکمیت		
کم	زیاد	
کارایی بالای نهادهای حاکمیتی	حاکمیت نوع دو	حاکمیت نوع اول
کارایی پایین نهادهای حاکمیتی	حاکمیت نوع	حاکمیت نوع
حاکمیتی	چهار	سوم

بحث درباره ظرفیت سیاست^{۱۹} ذیل مبحث ظرفیت حاکمیت^{۱۸} قرار می‌گیرد. پولیدین^{۱۹} ضمن تعاریفی که از ظرفیت‌ها بیان داشته است، ظرفیت حاکمیت را به سه

توانایی‌ها را می‌توان در حوزه‌های بحران‌زا نظیر بحران مشروعیت، بحران نهادی، همدل نبودن مردم نسبت به خط مشی‌های دولت، بحران اداری و خدماتی که دولت به مردم می‌دهد و وجود فساد و عدم پاسخگویی دانست که در ظرفیت اداری، حاکمیت، دولت، ظرفیت سیاست و خط‌مشی‌گذاری تأثیرگذار است (پینتر و پیر ۲۰۰۵، ۸-۱). به واسطه این بحران‌هاست که موضوع ظرفیت سیاست برای رفع و پاسخ به این مسائل مطرح می‌شود و به انتخاب‌های درست و عقلانی برای دولت‌ها کمک می‌کند (هاولت و لیندکوئست ۲۰۰۴). زیرا دولت‌ها برای کنکاش محیطی و همچنین تعیین جهات راهبردی و ارزیابی دلالت‌های مرتبط با گزینه‌های ظرفیت سیاست و خط مشی‌گذاری و همچنین استفاده درست از علم در آن به ظرفیت در ابعاد مختلف نیازمندند (پارسونز ۲۰۰۴، ۵۷-۴۳). خط‌مشی‌گذاری به صورت عمومی یکی از رشته‌های نوظهور در عرصه علوم اجتماعی است که به صورت فرآیندی سعی دارد سیاست‌هایی موثر، مرتبط با اهداف از پیش تعیین شده اتخاذ کند و کارکردهای نادرست و نامناسبی را که ممکن است میان یک بخش با بخش دیگر یا میان یک بخش و کل نظام به وجود می‌آید فهرست و بررسی کند. این خط‌مشی‌گذاری توسط دولت و حکومت‌ها صورت می‌گیرد (قلی‌پور ۱۳۸۷: ۱۰۱).

جمعی هوشمند» و «ارزیابی جایگزین‌های متفاوت»، تمرکز دارد و به مشخص کردن نه تنها آنچه خط‌مشی را تشکیل می‌دهد، بلکه چگونه منابع و مهارت‌های موجود و بالقوه می‌توانند برای تقویت و گسترش آن ترکیب شوند، محدود می‌شوند. این فقدان تعریف عملی، منجر به استفاده محدود از مفهوم در عمل با وجود توجه به آن در جامعه علمی شده است (براون و نانوسکا ۲۰۱۳؛ هالسورث و راتر ۲۰۱۱).

به دنبال تجزیه و تحلیل مور (۱۹۹۵)، مهارت‌های اصلی یا صلاحیت‌هایی که ظرفیت سیاست را تشکیل می‌دهند، می‌تواند به سه دسته تقسیم شود: مفهومی-تحلیلی، عملیاتی و سیاسی. هر یک از این سه صلاحیت شامل منابع یا توانایی‌هایی در سه سطح مختلف فردی، سازمانی و سیستم‌های تولید است. مدل ارائه شده توسط مور، چارچوب مورد استفاده ما در این موضوع خاص است. این تعریف شامل سه مجموعه «مهارت‌ها و توانایی‌ها» و سه سطح «منابع و قابلیت‌ها» و به اندازه کافی وسیع است تا هم شامل تمام جنبه‌های ظرفیت سیاست که توسط سایر نویسندگان آمده است باشد و هم بتواند شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را در یک روش ساده بیان کند. چارچوب کلی ما از ظرفیت سیاست در جدول زیر نشان داده شده است. شکست‌های سیاست اغلب ناشی از عدم توجه به این ۹ ویژگی متفاوت ظرفیت سیاست است (وو و دیگران ۲۰۱۵، ۷).

اکثر تعاریف موجود در «ظرفیت سیاست» بر آنچه که می‌تواند با آن انجام شود، مانند «تصمیم‌گیری‌های

جدول ۳: ظرفیت سیاست، مهارت‌ها و منابع

سطوح منابع و توانایی‌ها مهارت‌ها و شایستگی‌ها	مفهومی - تحلیلی	عملیاتی	سیاسی
فردی	ظرفیت تحلیلی فردی	ظرفیت عملی فردی	ظرفیت سیاسی فردی
سازمانی	ظرفیت تحلیلی سازمان	ظرفیت عملیاتی سازمانی	ظرفیت سیاسی سازمان
سیستمیک (نظام‌مند)	ظرفیت تحلیلی سیستمیک	ظرفیت عملی سیستمیک	ظرفیت سیاسی سیستمیک

دولتی نوین در این افول توجه و آن را مورد ارزیابی قرار داده است.

• دیویس^{۲۵} در سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای به نام «ظرفیت سیاست و آینده حکمرانی»^{۲۶} به ظرفیت سیاست‌های حکومت‌ها پرداخته است و آن را حاصل توانایی آن‌ها در شکل‌دهی به آینده می‌داند.

• پیتر و پیر^{۲۷} در سال ۲۰۰۵ در مجموعه مقالاتی با عنوان «چالش‌هایی در ظرفیت سیاست دولت: روندهای جهانی و دیدگاه‌های مقایسه‌ای»^{۲۸} مقالاتی را منتشر کرده‌اند که در آن با رویکرد نهادی به بررسی چالش‌ها و روندهای حاضر در موضوع ظرفیت سیاست پرداخته‌اند.

• مقاله‌ای با عنوان «ظرفیت سیاست: یک چارچوب مفهومی برای درک صلاحیت‌ها و توانایی‌های سیاسی»^{۲۹} در سال ۲۰۱۵ توسط وو^{۳۰} و دیگران نگاشته شده است. این مقاله چارچوبی مفهومی برای تجزیه، تحلیل و اندازه‌گیری ظرفیت سیاسی ارائه می‌دهد که در آن ظرفیت سیاست به صلاحیت‌ها و توانایی‌های مهم برای سیاست‌گذاری اشاره دارد. آن‌ها معتقدند شکست‌های سیاست ناشی از عدم توجه به ۹ ویژگی متفاوت ظرفیت سیاست است.

در پایان باید اشاره داشت که سهم علمی این مقاله، معرفی ظرفیت سیاست به عنوان مفهومی جدید در ادبیات مشارکت سیاسی در ایران است. بر اساس این مفهوم می‌توان مرز و شکاف میان قوانین و عملکرد را با شاخصه‌های خط مشی‌ها برای اجرای مشارکت سیاسی زنان تحلیل و بررسی نمود که این موضوع در تحقیقات فوق مورد نظر نبوده و انجام پذیرفته است.

روش تحقیق

انتخاب روش کیو برای دسته‌بندی داده‌ها به دلایل زیر مورد اطمینان است:

در بررسی موضوع ظرفیت سیاست و نقش آن بر مشارکت سیاسی زنان، اثری با زبان فارسی و لاتین منتشر نشده است. محققان بسیاری به عوامل موثر بر مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند که نام بردن از آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد اما آنچه حائز اهمیت است، پیشینه تحقیق درباره مفهوم «ظرفیت سیاست» بوده که تنها در منابع لاتین، به آن پرداخته شده است. در ادامه چند نمونه از آن‌ها آمده است:

گای پیتر^{۱۷} در مقاله «ظرفیت سیاست در مدیریت دولتی»^{۱۸} (۱۹۹۶) ضمن بررسی منابع سیاست، ساختارها و سازمان‌های سیاسی و ظرفیت سیاست بوروکراسی‌ها در موقعیت‌های تطبیقی به این نتیجه رسیده است که تمام سیستم‌های اداری برابر نیستند و بازیگران بوروکراتیک در حال رقابت با سایر نهادهای دولتی و همچنین به طور بالقوه با سایر بازیگران در جامعه هستند. بدین ترتیب، هر گونه اظهار نظر در مورد ظرفیت سیاست دیوانسالارانه، شامل بیان اظهارات در مورد ظرفیت سیاست‌های سایر بازیگران مرتبط نیز می‌شود.

• پرس^{۱۹} در سال ۱۹۹۸ در مقاله‌ای به عنوان «ظرفیت سیاست زیست محیطی محلی: چارچوبی برای پژوهش»^{۲۰}، ظرفیت سیاست را بر اساس پنج بُعد سرمایه اجتماعی، رهبری سیاسی، منابع اقتصادی، منابع اداری، نگرش‌ها و رفتار سیاسی تحلیل کرده است و به طراحی شاخص برای ارزشیابی ظرفیت سیاست پرداخته است.

• ولستد و استدمن^{۲۱} در سال ۲۰۱۰ در مقاله‌ای با عنوان «ظرفیت و عدم ظرفیت سیاست در دولت فدرال کانادا»^{۲۲} به بررسی هشت فرضیه کلیدی درباره نقشی که سیاست‌های فدرالی کانادا در ظرفیت سیاست کل این کشور دارد، پرداخته است.

• ادوارد^{۲۳} در سال ۲۰۰۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «آزمون گفتمان افول ظرفیت سیاست»^{۲۴} به گفتمان افول ظرفیت در کشور استرالیا و نقش مدیریت

اولاً اینکه این روش، روشی ترکیبی است که مشتمل بر به کارگیری هم‌زمان روش‌های کمی و کیفی است و ثانیاً در پژوهش‌های مرتبط با اهداف تحقیق که پژوهش درباره ظرفیت سیاست است، مورد آزمون واقع شده و پیشینه تجربی آن نیز نشان از کارایی این روش در تحقیقاتی از این دست دارد هدف از استفاده‌ی این روش، بهره بردن از رویکرد اکتشافی آن برای یافتن آراء و رویکردهای پنهان شده در سازمان‌های اجرایی در حیطه ظرفیت سیاست است. بر همین اساس می‌تواند به لحاظ هدف توسعه‌ای-کاربردی باشد. زیرا از یک سو به تحلیل و طبقه بندی چرایی ناکارآمدی سازمان‌ها در انجام آنچه در خط‌مشی‌های ابلاغ شده درباره مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان وجود دارد، می‌پردازد و از سوی دیگر می‌تواند کاربرد و استفاده عملی برای رفع این معضلات بدست دهد. در این پژوهش مانند سایر پژوهش‌های کیفی برای تعیین روایی محتوایی از دو نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد و دولتی کمک گرفته شد. بدین ترتیب که تم‌ها (۴۰۰

تم) در اختیار آن‌ها قرار گرفت و مشاهده شد که در اکثر تم‌ها توافق وجود دارد. سپس برای افزایش روایی عبارات کیو، از خبرگان به طور عمدۀ دانشگاهی و مدیران ارشد اجرایی کشور نظرسنجی شد و نتایج نظرسنجی‌ها به تغییراتی در شکل، اندازه و شیوه مرتب‌سازی نمونه کیو منجر گردید. برای سنجش پایایی نیز از روش بازآزمون هولستی استفاده شده است. پس از دریافت نظرات این خبرگان و احصای مشابهت‌ها، حذف عبارات‌های مشابه و تکراری و رفع ابهام آن‌ها، تعداد ۴۰ عبارت به عنوان عبارات نهایی کیو برای پژوهش حاضر انتخاب گردید. روش نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند است. جامعه آماری این تحقیق شامل «کارگزاران تصمیم‌گیری در زمینه خط‌مشی‌ها»^{۳۱} و «کارگزاران منتخب در زمینه خط‌مشی‌ها»^{۳۲} هستند که با توجه به نوع و اهمیت آن‌ها، ۴۰ نفر به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شده است. این افراد اغلب دارای مشاغل و مسئولیت‌های بزرگ و مهم بوده و دسترسی به آن‌ها با پیچیدگی و دشواری‌هایی همراه بود.

جدول ۴: عبارات نهایی نمونه کیو

کد	گزاره‌ها / نمونه
۱	نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی بر تحلیل فردی مجریان و بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد.
۲	ایدئولوژی جنسیتی دولتی در شکل فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳	باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۴	دستور به کاهش یافتن ۸ سال برای متوسط سابقه خدمت مدیران در جذب زنان نخبه در پست‌های مدیریتی و مشارکت سیاسی آن‌ها تأثیر داشته است.
۵	نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی که جنبه سازمانی دارد بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد.
۶	روند تأمین مالی مبارزات انتخاباتی در شکل فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۷	مکانیزم حاکم بر ساختار سیاسی احزاب بطور فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۸	ابلاغ افزایش ۳۰ درصد بیشتر شدن مشارکت زنان نخبه در پست‌های مدیریتی در انتصاب آن‌ها و مشارکتشان تأثیر داشته است.
۹	نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی که شکلی سیستمیک است بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد.
۱۰	خط‌مشی سیاسی دستورالعمل‌ها و بخش نامه‌ها، با توجه به خط‌مشی سیاسی فردی، بر مشارکت سیاسی زنان نخبه موثر بوده است.
۱۱	قوانین انتخاباتی (بوژه در شورای نگهبان) بطور فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۱۲	موانع قانونی (بوژه در نهادهایی نظیر قوه مجریه و قضاییه) بطور فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۱۳	فشارهای ایدئولوژیک در سطح عملیاتی -سازمانی و باز بودن دست انتخاب‌های فردی در این زمینه بر ظرفیت عملی فردی و

	گسترش مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیرگذار بوده است.
۱۴	ایدئولوژی جنسیتی دولتی در شکل سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۱۵	باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۱۶	ارائه اقدامات علمی و پژوهشی در زمینه موضوعات مدیریتی یا حوزه‌های تخصصی مرتبط با دستگاه متبوع باعث مشارکت زنان نخبه شده است.
۱۷	فشارهای ایدئولوژیک در سطح عملیاتی - سازمانی بر ظرفیت عملی فرد و عدم گسترش مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیرگذار بوده است.
۱۸	روند تأمین مالی مبارزات انتخاباتی در شکل سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۱۹	مکانیزم حاکم بر ساختار سیاسی احزاب بطور سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۰	شرط تصدی پست‌های مدیریتی؛ بدون توجه به سابقه مدیریتی، در مشارکت زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۱	فشارهای ایدئولوژیک در سطح عملیاتی با توجه به قرائت‌های مختلف از قانون و مفهوم رجل سیاسی بر ظرفیت عملی سیستمیک و گسترش مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار بوده است.
۲۲	خطمشی سیاسی دستورالعمل‌ها و بخش نامه‌ها با توجه خطمشی سیاسی سازمان بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر گذار بوده است.
۲۳	قوانین انتخاباتی (بوژه در شورای نگهبان) بطور سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۴	موانع قانونی (بوژه در نهادهایی نظیر قوه مجریه و قضاییه) بطور سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۵	مهمترین مانع مشارکت سیاسی زنان نخبه سابقه خدمت نیست زیرا خطمشی سیاسی فردی برای مشارکت دادن آن‌ها اهمیت بیشتری دارد.
۲۶	ایدئولوژی جنسیتی دولتی در شکل سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۷	باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۲۸	کنار هم قرار دادن تسهیل شرایط مشارکت زنان و جوانان در تصدی پست‌های مدیریت حرفه ای و افزایش سهم و نقش زنان در مشارکت زنان نخبه تأثیرگذار بوده است.
۲۹	ابلاغ افزایش ۳۰ درصد بیشتر شدن مشارکت زنان به علت خطمشی سیستمیک، و به علت ناچیز بودن مشارکت زنان نخبه در دوره‌های پیش، تأثیر عمده‌ای در کل نداشته است.
۳۰	روند تأمین مالی مبارزات انتخاباتی در شکل سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۱	مکانیزم حاکم بر ساختار سیاسی احزاب بطور سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۲	کم کردن سابقه مدیریتی از ۱۵ سال به ۱۰ سال در مشارکت زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۳	جوانگرایی باعث مشارکت سیاسی زنان نخبه بر اساس خطمشی سازمان نشده است.
۳۴	خطمشی سیاسی دستورالعمل‌ها و بخش نامه‌ها با توجه به خطمشی سیاسی سیستمیک، بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیرگذار بوده است.
۳۵	قوانین انتخاباتی (بوژه در شورای نگهبان) بطور سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۶	موانع قانونی (بوژه در نهادهایی نظیر قوه مجریه و قضاییه) بطور سیستمیک در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۷	نگرش به جوانگرایی و توجه به انتصاب نشدن افراد داری ۲۵ سال سابقه خدمت و یا سن بیشتر از ۵۵ سال در پست‌های مدیریتی در مشارکت زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۸	اولویت دادن به زنان و جوانان در شرایط مساوی شایستگی‌های عمومی و تخصصی برای انتخاب مدیران حرفه ای در مشارکت زنان نخبه تأثیر داشته است.
۳۹	تأسیس دفتر امور مشارکت زنان در حضور زنان نخبه در کابینه تأثیر داشته است.
۴۰	انتصاب زنان به عنوان فرماندار در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است.

جدول ۵: نمونه جدول مرتب‌سازی (نمودار کیو)

کاملاً مخالف					کاملاً موافق				
←									→
-۴	-۳	-۲	-۱	۰	۱	۲	۳	۴	

در مرحله مرتب‌سازی از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شود که گویه‌ها را از نظر شخصی خود با توجه به اولویت‌ها، قضاوت‌ها و یا احساساتشان درباره موضوع تحت بررسی، عمدتاً در توزیعی نرمال رتبه بندی و جانمایی کنند. این کار به کمک جدول مرتب سازی مشابه شکل زیر صورت می‌گیرد. جدول شبیه توزیع نرمال است و محقق آن را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که تعداد خانه‌های آن برابر با تعداد گویه‌های پژوهش باشد (پویا و دیگران ۱۳۹۲، ۹۲).

هر کدام از عبارات جدول فوق، با کد مربوط به هر کدام از آن‌ها بر روی یک کارت کیو نوشته شد. این کارت‌ها از نظر ظاهری (شکل، رنگ، اندازه، قلم، سبک نگارش و ...) کاملاً با یکدیگر یکسان بودند. سپس این کارت‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان پژوهش قرار گرفت تا اقدام به قرار دادن هر کدام از آن‌ها بر روی نمودار کیو کنند. سپس نحوه امتیازدهی هر کدام از مشارکت‌کنندگان، توسط فرم مخصوصی که برای این منظور طراحی گردیده بود، ثبت و جمع‌آوری گردید. داده‌های حاصل در نرم‌افزار SPSS وارد گردید تا به کمک تحلیل عاملی کیو ذهنیت‌های مختلف این مشارکت‌کنندگان شناسایی گردد و به کمک آن به سوالات پژوهش پاسخ داده شود. نمونه‌های کیو به دست آمده دارای تفاوت‌هایی هستند که باعث می‌شود

در گروه‌های مختلف جای گیرند. هدف از روش کیو کشف این گروه‌ها یا عامل‌هاست. افرادی که ذهنیت مشابهی نسبت به موضوع پژوهش داشته باشند فرآیند رتبه‌بندی کیو را به گونه‌ای مشابه انجام داده و نمودار کیوهای آن‌ها یک عامل را شکل می‌دهد. لذا روش تحلیل عاملی، اصلی‌ترین روش آماری برای تحلیل ماتریس داده‌های کیو است. مبنای این روش نیز همبستگی بین افراد است. این روش از بُعد آماری همان تحلیل عاملی عادی ولی از دو نظر با آن متفاوت است؛ اولاً آن‌که تحلیل عاملی بر روی «افراد» به جای متغیرها صورت می‌گیرد و دوم این‌که شیوه سنجش داده‌های مورد استفاده در تحلیل عاملی کیو، ذهنی است در حالی‌که در تحلیل عاملی از روش عینی استفاده می‌شود (خنیفر و مسلمی ۱۳۹۶، ۴۸۰). پس از به‌دست آمدن نتایج تحلیل عامل‌ها، یافته‌ها بر پایه نظریه‌ی مور درباره سطوح مفهومی - تحلیلی، عملیاتی و سیاسی و در بُعد فردی، سازمانی و سیستمیک که در گزاره‌های مرتبط با کارت‌ها جای‌گذاری شده بودند، بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی تفسیر شدند. هدف تحلیل گفتمان انتقادی، نشان دادن رابطه بین ایدئولوژی و تشکیل‌گفتار و تأثیرات آن بر ساختار است. در نگاه این رویکرد، رابطه تعاملی بین گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت وجود دارد. تحلیل گفتمان انتقادی روشی

سال سیزدهم / شماره چهل و نهم / تابستان ۱۴۰۱

در مرحله مرتب‌سازی از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شود که گویه‌ها را از نظر شخصی خود با توجه به اولویت‌ها، قضاوت‌ها و یا احساساتشان درباره موضوع تحت بررسی، عمدتاً در توزیعی نرمال رتبه بندی و جانمایی کنند. این کار به کمک جدول مرتب سازی مشابه شکل زیر صورت می‌گیرد. جدول شبیه توزیع نرمال است و محقق آن را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که تعداد خانه‌های آن برابر با تعداد گویه‌های پژوهش باشد (پویا و دیگران ۱۳۹۲، ۹۲).

هر کدام از عبارات جدول فوق، با کد مربوط به هر کدام از آن‌ها بر روی یک کارت کیو نوشته شد. این کارت‌ها از نظر ظاهری (شکل، رنگ، اندازه، قلم، سبک نگارش و ...) کاملاً با یکدیگر یکسان بودند. سپس این کارت‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان پژوهش قرار گرفت تا اقدام به قرار دادن هر کدام از آن‌ها بر روی نمودار کیو کنند. سپس نحوه امتیازدهی هر کدام از مشارکت‌کنندگان، توسط فرم مخصوصی که برای این منظور طراحی گردیده بود، ثبت و جمع‌آوری گردید. داده‌های حاصل در نرم‌افزار SPSS وارد گردید تا به کمک تحلیل عاملی کیو ذهنیت‌های مختلف این مشارکت‌کنندگان شناسایی گردد و به کمک آن به سوالات پژوهش پاسخ داده شود. نمونه‌های کیو به دست آمده دارای تفاوت‌هایی هستند که باعث می‌شود

ج) «باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است». اولین امری که در توصیف گزاره‌ها باید به آن تأکید داشت، تأثیر فرد یا اشخاص حقیقی در پدید آمدن وضعیت مورد نظر است. در این بازه واژگانی، الگوی ذهنی اول، واژگان مردسالاری، ایدئولوژی، سیاست اجرایی، ایدئولوژی جنسیتی متعلق به دولت و باور فرهنگی مذهبی مردانه در شکل فردی را در حوزه گفتمانی خود می‌داند. اکثر این کلمات دارای بار ایدئولوژیک هستند.

سطح توصیف متن الگوی ذهنی دوم

گزاره‌های اصلی که الگوی ذهنی دوم مبتنی بر آن بوده چنین هستند:

الف) «باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است».

ب) «نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی که جنبه سازمانی دارد بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد».

اولین امری که در توصیف گزاره‌ها باید به آن تأکید داشت، تأثیر سازمان در پدید آمدن وضعیت مورد نظر است. اصطلاحات و مفاهیم مهم برای نقش آفرینی تأثیر سازمان، واژگان باورهای فرهنگی مذهبی مردانه و نگرش مردسالارانه در شکل سازمانی است. در این بازه واژگانی الگوی ذهنی دوم نوعی از مباحث اجتماعی-فرهنگی مدنظر قرار گرفته است که سویه ایدئولوژیک ندارد.

سطح توصیف متن الگوی ذهنی سوم

گزاره‌های اصلی که الگوی ذهنی سوم مبتنی بر آن بوده چنین هستند:

الف) «ابلاغ افزایش ۳۰ درصد بیشتر شدن مشارکت زنان نخبه در پست‌های مدیریتی در انتصاب آن‌ها و مشارکت‌شان تأثیر داشته است».

برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی است و خود مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد (فرکلاف ۲۰۰۲، ۷۰). به بیان دیگر رویکرد انتقادی به دنبال آن است تا تأثیرات و تعیین‌های اجتماعی گفتمان را که از دید مردم جامعه پنهان می‌ماند آشکار سازد (محسنی ۱۳۹۱، ۷۱).

فرکلاف سه عنصر متن، عمل گفتمانی و عمل اجتماعی را تشکیل‌دهنده‌ی گفتمان می‌داند. بر همین مبنا، سه نوع تحلیل را نیز در تحلیل گفتمان انتقادی برمی‌شمرد:

۱) تحلیل متون (گفتاری، نوشتاری یا ترکیبی ازجمله

نشانه‌شناختی

۲) تحلیل کردارهای گفتمان تولید، توزیع و مصرف متن

۳) تحلیل کردارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای که متون و کردارهای گفتمان را شکل می‌دهند (نوریان رامشه ۱۴۰۰، ۸).

بر اساس نظر او میان مطالعه زبان شناختی، ایدئولوژیک و ساختارهای اجتماعی رابطه‌ای دیالکتیک وجود دارد. اگر گزاره‌های بدست آمده در بستر متن، مورد بحث قرار گیرند زیرلایه برای شناخت کنش گفتمانی و سپس کنش اجتماعی است. در متن می‌باید مقوله فرامتنی و مقوله متنی مدنظر قرار گیرد.

یافته‌ها

سطح توصیف

سطح توصیف متن الگوی ذهنی اول

گزاره‌های اصلی که الگوی ذهنی اول مبتنی بر آن بوده، چنین هستند:

الف) «نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی بر تحلیل فردی مجریان و بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد».

ب) «ایدئولوژی جنسیتی دولتی در شکل فردی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر داشته است».

ب) ایدئولوژی جنسیتی دولتی در شکل سازمانی در مشارکت سیاسی زنان نخبه تاثیر داشته است».

اولین امری که در توصیف گزاره‌ها باید به آن تأکید داشت، تأثیر سیستم بر سازمان برای پدید آمدن وضعیت مورد نظر است. اصطلاحات و مفاهیم مهم برای نقش آفرینی تأثیر سیستم بر سازمان، واژگان ابلاغ، بیشتر شدن مشارکت زنان، پست‌های مدیریتی، انتصاب و ایدئولوژی جنسیتی دولتی است. در این بازه واژگانی الگوی ذهنی سوم، نوعی از اشکال سیستمی مدنظر قرار گرفته شده است که سوییای ایدئولوژیک را از طرف نهاد قدرت برای سازمان دیکته می‌کند.

سطح توصیف متن الگوی ذهنی چهارم

گزاره‌های اصلی که الگوی ذهنی چهارم مبتنی بر آن بوده چنین هستند:

الف) «نگرش مردسالارانه در سیاست اجرایی که شکلی سیستمیک است بر مشارکت سیاسی زنان نخبه تأثیر دارد».

ب) «فشارهای ایدئولوژیک در سطح عملیاتی با توجه به قرائت‌های مختلف از قانون و مفهوم رجل سیاسی بر ظرفیت عملی سیستمیک و گسترش مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار بوده است».

اولین امری که در توصیف گزاره‌ها باید به آن تأکید داشت، تأثیر سیستم به طور مجزا برای پدید آمدن وضعیت مورد نظر است. اصطلاحات و مفاهیم مهم برای نقش آفرینی تأثیر سیستم، واژگان مردسالارانه، سیاست اجرایی سیستمیک، فشار ایدئولوژیک، رجل سیاسی و ظرفیت عملی است. در این بازه واژگانی الگوی ذهنی چهارم نوعی از اشکال سیستمیک و از بالا مدنظر قرار گرفته شده که سوییای ایدئولوژیک و جبری از طرف نهاد قدرت است.

سطح تفسیر

در این بخش بر اساس نظریه انتقادی گفتمان و بر اساس سطوح توصیف متن و سطح تفسیر آن که در بخش‌های پیشین آمد، لایه های الگوی ذهنی اول تا چهارم تفسیر می‌شود:

تفسیر الگوی ذهنی اول: گفتمانی که در سطح تفسیر گزاره‌ها و واژگان متن به دست می‌آید از نوع گفتمان فمینیستی است و به این علت که افراد را مسئول می‌داند، رویه‌ای از گفتمان اصلاح‌طلبان را در خود مستتر دارد که در آن هیچ نشانه‌ایی از گفتمان‌های رقیب در جمهوری اسلامی ایران نظیر گفتمان اصول‌گرا یا مذهبی یا حتی سنتی ایرانی دیده نمی‌شود. پیوند واژگان مردسالاری، ایدئولوژی، سیاست اجرایی، ایدئولوژی جنسیتی متعلق به دولت و باور فرهنگی مذهبی مردانه از مولفه‌های گفتمان فمینیستی نشئت گرفته است. در این بازه آنچه سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان نخبه مطرح می‌شود درگیر مولفه‌هایی است که بر تحلیل فردی مجریان تأثیرگذار است. ظرفیت سیاست مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه، ناتوان در پدید آوردن بستری بوده است که در آن تحلیل فردی، مجریان را در جهت مشارکت دادن زنان نخبه در امور سیاسی سوق دهد. بینا گفتمانی در سطح تفسیر نشان می‌دهد که توجه به نگرش فردی به عنوان عمده دلیل برای کاهش مشارکت زنان نخبه، بر اساس نوع ارتباط بین گفتمانی مولفه‌های فمینیستی است. برای تفسیر این موضوع تأثیر گفتمان اصلاح طلبی بر پاسخ دهندگان را می‌توان مدنظر داشت که خود این افراد به نوعی درگیر با اجرای ظرفیت سیاست و خط مشی‌های آن بودند.

تفسیر الگوی ذهنی دوم: گفتمانی که در سطح تفسیر گزاره‌ها و واژگان متن بدست می‌آید از نوع گفتمان عامیانه‌ای است که عامل فردی را صرفاً مسئول انجام

وظایف سازمانی می‌داند بنابراین فرد، خودش را مسئول انجام قوانین مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه نمی‌داند و خبری از رویه سیستماتیک ندارد. این گفتمان، رویه‌ای از گفتمان اعتدال‌گرایان را در خود مستتر دارد که در آن نشانه‌هایی از گفتمان‌های رقیب در جمهوری اسلامی ایران نظیر گفتمان اصول‌گرا یا تکنوکرات دیده می‌شود. پیوند واژگان باورهای فرهنگی مذهبی مردانه و نگرش مردسالارانه در شکل سازمانی، از مولفه‌های گفتمان «مأمور و معذور» نشئت گرفته‌اند. در این باره آنچه سبب کاهش مشارکت زنان نخبه مطرح می‌شود درگیر مولفه‌هایی است که بر تحلیل سازمانی مجریان تأثیرگذار است. ظرفیت سیاست مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه هم‌راستا در پدید آوردن بستری بوده است که در آن تحلیل سازمانی، مجریان را به سوی عدم مشارکت دادن زنان نخبه در امور سیاسی رهنمون سازد. این موضوع مرتبط با باورهای فرهنگی مذهبی مردانه در شکل سازمان است که هماهنگ با عامل تأیید شده سوم در شکل فردی تحلیلی است. بیناگفتمانیت در سطح تفسیر نشان می‌دهد که توجه به نگرش تحلیل سازمان به عنوان عمده دلیل برای کاهش مشارکت زنان نخبه، نوع ارتباط گفتمانی عامه مردم درباره معذور بودن مأمور را نشان می‌دهد. برای تفسیر این موضوع تأثیر گفتمان اعتدال‌گرایانه بر پاسخ‌دهندگان مشهود است. در بافت موقعیتی الگوی ذهنی دوم تعامل میان نگرش فهم عامیانه از موضوع و تفسیر آن، می‌توان وابستگی چشمگیر به یکسان بودن پاسخ‌ها را یافت. کسانی درگیر ماجرای معضل مشارکت سیاسی زنان نخبه هستند که در حوزه گفتمانی اعتدال‌گرایانه فعالیت داشته و از مولفه‌های زبانی عامیانه استفاده می‌کنند.

تفسیر الگوی ذهنی سوم: گفتمانی که در سطح تفسیر گزاره‌ها و واژگان متن بدست می‌آید از نوع گفتمان اصلاحات از بالا به پایین است، که عامل سیستمیک را

مسئول اصلاح امور می‌داند و وظایف سازمانی و فردی را در این سیستم بر اساس ضعف سیستمیک، ظرفیت سیاست تشخیص می‌دهد. بنابراین سازمان و افراد را مسئول نمی‌داند و رویه سیستمیک را اصلاح کننده‌ی رویه سازمانی و فردی بر اساس نوعی اجبار می‌داند. این نگرش ذیل گفتمان‌های رایج در جمهوری اسلامی نیست و به نوعی از الگوی علمی بروکرات پیروی و تبعیت می‌کند. این گفتمان نوعی از روش برخی اصلاح‌طلبان را در خود مستتر دارد و در آن نشانه‌هایی از گفتمان‌های رقیب در جمهوری اسلامی ایران نظیر گفتمان پهلوی دیده می‌شود. پیوند واژگان بیشتر شدن مشارکت زنان، پست‌های مدیریتی، انتصاب و ایدئولوژی جنسیتی دولتی از مولفه‌های گفتمان اصلاحات از بالا به پایین نشئت گرفته‌اند. در این باره آنچه سبب کاهش مشارکت زنان نخبه مطرح می‌شود درگیر مولفه‌هایی است که «سیستم» بر «تحلیل سازمانی» و از طریق آن بر «مجریان» تأثیرگذار است. ظرفیت سیاست مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه هم‌راستا در پدید آوردن بستری بوده است که در آن تحلیل سازمانی و تحلیل افراد را به سوی عدم مشارکت دادن زنان نخبه در امور سیاسی رهنمون سازد. این موضوع مرتبط با پیش‌بینی نشدن قوانین و ظرفیت سیاست برای اجرای مشارکت سیاسی زنان نخبه است که آن نیز ریشه در نوعی ایدئولوژی جنسیتی دولتی دارد. بیناگفتمانیت در سطح تفسیر نشان می‌دهد که توجه به نگرش «سیستمیک» به عنوان دلیل عمده‌ی کم بودن مشارکت سیاسی زنان نخبه، به نوعی حاصل ارتباط گفتمانی سیستمی است که درگیر ایدئولوژی جنسیتی است و این موضوع سبب انجام نیافتن یا عدم کارایی ظرفیت سیاست ضمن بحث مشارکت سیاسی زنان نخبه است. بافت موقعیتی الگوی ذهنی سوم، توجه دادن به اشکال سیستمی در قوانین مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه است، به همین دلیل می‌توان وابستگی چشمگیر به یکسان بودن

پاسخ‌ها را یافت. بنابراین کسانی درگیر ماجرای معضل مشارکت سیاسی زنان نخبه هستند که در حوزه گفت‌مانی اصلاحات در نگرش خرد آن فعالیت داشته و از مولفه های علمی برای اصلاحات استفاده می‌کنند.

تفسیر الگوی ذهنی چهارم: گفت‌مانی که در سطح تفسیر گزاره‌ها و واژگان متن به دست می‌آید از نوع گفت‌مان اصلاحات از بالا و فمینیستی است و به این علت که سیستم را مسئول می‌داند رویه‌ای از گفت‌مان اصلاحات از بالا به پایین را در خود مستتر دارد و در آن هیچ نشانه‌ای از گفت‌مان‌های رقیب در جمهوری اسلامی ایران نظیر گفت‌مان اصول‌گرا یا مذهبی یا حتی سنتی ایرانی دیده نمی‌شود. این الگوی ذهنی به نوعی ترکیب الگوی ذهنی اول با الگوی ذهنی سوم است. پیوند واژگان مردسالارانه، سیاست اجرایی، سیستمیک، فشار ایدئولوژیک، رجل سیاسی و ظرفیت عملی از مولفه‌های گفت‌مان فمینیستی نشئت گرفته‌اند اما سویه سیستمیک آن مولفه‌های فمینیستی را با بحث اصلاحات ساختاری نظیر تفسیر رجل سیاسی در قوانین مربوط می‌داند. در این باره آنچه سبب کاهش مشارکت زنان نخبه مطرح می‌شود درگیر مولفه‌هایی است که بر تحلیل «سیستمیک» قانونگذار تأثیرگذار است که همین موضوع، ظرفیت سیاست مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه را در پدید آوردن بستر مناسب برای سازمان و فرد ناتوان جلوه می‌دهد. در این زمینه بر اساس اشکال سیستمیک مردسالارانه، تحلیل قانونگذار به سوی عدم مشارکت دادن زنان نخبه در امور سیاسی رهنمون می‌شود. بینا گفت‌مانیت در سطح تفسیر نشان می‌دهد که توجه به نگرش سیستمیک به عنوان عمده دلیل، نوع ارتباط بین گفت‌مانی مولفه‌های فمینیستی و اصلاحات از بالا به پایین را نشان می‌دهد. تفسیر این موضوع تأثیر گفت‌مان اصلاح‌طلبی بر پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد که خود به نوعی درگیر با اجرای ظرفیت سیاست و خط مشی‌های آن بودند.

سطح تبیین

در این مرحله بر اساس الگوهای ذهنی اول تا چهارم این نتیجه بدست می‌آید که سه الگوی اول که دارای بیشترین بار عاملی در ارائه الگو بوده‌اند، برای تبیین معنادار هستند زیرا الگوی ذهنی چهارم تداخلی از الگوی ذهنی اول با سوم بوده و بار عاملی معناداری را نیز در پی نداشته است. بر این اساس مهمترین شاخص الگوهای ذهنی اول تا سوم تأکید بر گفت‌مان الف) اصلاح طلبانه- فمینیستی، ب) اعتدال گرایانه- اصلاحات از بالا و ج) فمینیستی-اصلاح از بالا است. رابطه‌ی دیالکتیکی میان گفت‌مان فمینیستی و اصلاح‌طلبانه در متن گفت‌مان با ساختارهای کلان روابط اجتماعی و روابط قدرت تبیین می‌شود.

در الگوی ذهنی اول که برای سطح تبیین ضرورت دارد، تأکید مشارکت‌کنندگان بر تأثیر ظرفیت تحلیلی، عملی و سیاسی «فردی» به عنوان اصلی‌ترین عامل ظرفیت سیاست برای مشارکت سیاسی زنان تشخیص داده شده و سپس با قدرت عاملیت کمتر ظرفیت تحلیلی، عملی و سیاسی «سازمان» تأثیرگذار تعیین شده است. در این الگوی ذهنی، افراد کارکردی برای ظرفیت تحلیلی، عملی و سیاسی سیستمیک در مشارکت زنان قائل نشده‌اند. در ساختار سنتی جامعه ما که نگرش‌های مردسالارانه طی قرن‌ها در آن رسوخ کرده و نهادینه شده است، مولفه مردسالاری گفت‌مان غالب سنتی ما را تشکیل می‌دهد و همین امر این فضا را برای سیاست اجرایی فراهم می‌کند که به موضوع سیاست به مثابه امری مردانه بیانیدشد. بر اساس همین مولفه فرهنگی- اجتماعی، رویکرد مردسالارانه بر تحلیل فردی مجریان ظرفیت سیاست در حوزه مشارکت دادن زنان نخبه در سیاست تأثیر می‌گذارد. بنابراین گفت‌مان اصلاح‌طلبی با مولفه‌های فمینیستی هر چند از نظر سازمانی و سیستمیک ظرفیت سیاست را در قالب قانونگذاری و بخشنامه طرح می‌کند اما ناتوان از اجرای آن در تحلیل فردی است.

منوط به استخراج و استفاده از دانش مرتبط با سیاست، توانایی برای انتخاب گزینه‌ها، استفاده از روش‌های تحقیق کیفی و کمی در جهت حل مشکلات سیاسی، استفاده موثر از ارتباطات و استراتژی‌های مدیریت ذینفعان می‌دانند.

نتایج نشان داد که بحث از ظرفیت سیاست بر اساس فضای گفتمانی خاص آن که در پژوهش حاضر مشارکت سیاسی زنان است، تعاریف و عوامل دیگری را نیز باید برجسته کند مانند شرایط فرهنگی و ایدئولوژیکی که تأثیر مستقیم بر اجرای سیاست‌ها دارد. با این که افرادی نظیر دیویس (۲۰۰۰)، گستره ویزگی‌های ظرفیت سیاست را بیشتر می‌دانند اما صرفاً بحث را در ارتباط با ظرفیت سیستمیک بسط می‌دهند یعنی بر توانایی دولت‌ها در اجرای راه‌های انتخابی مناسب و همچنین تصمیم‌گیری بر روی آن‌ها. در حالی که تحقیق حاضر نشان داد که موضوع ظرفیت سیاست در بستر فردی و سازمانی دارای اهمیت است. پارسونز (۲۰۰۴) نیز بر همین موضوع تأکید کرده و بحث ظرفیت سیاست را با مدیریت حکومتی پیوند داده است. وی ظرفیت تعیین شده در سیاست را به عنوان عملکرد «درهم ترکیب کردن» دولت‌های مدرن، توانایی پیوستن به چندگانگی سازمان‌ها و منافع برای ایجاد یک خط مشی سیاسی منسجم تعریف می‌کند. در این الگو نیز به دولت‌هایی که در ساختار سیستمیک با رویه‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و خرد سر و کار دارند، توجهی نشده است، بنابراین صرفاً بحث در هم ترکیب کردن در مواردی که عامل‌های ظرفیت تحلیلی فردی و سازمانی برجسته است، راهکاری درست و درخور پیشنهاد نمی‌دهد.

نتایج این پژوهش همسو با نظر مور است که در آن تغییر در ظرفیت در سطوح دیگر به ارتقاء ظرفیت در سطح فردی وابسته است. اما بحث تحلیل فردی نزد مور صرفاً بر اساس ظرفیت سیاست مطرح است در صورتی که با تحلیل گفتمانی آنچه مد نظر ما است،

بر اساس الگوی ذهنی دوم، که به نوعی سرخوردگی از نوع گفتمان اصلاح‌طلبی در آن مشهود است، رویه‌ای اعتدال‌گرایانه به چشم می‌آید که صرفاً بحث تحلیل ظرفیت سیاست برای مشارکت زنان نخبه را امری سازمانی می‌داند که به واسطه گفتمان عامیانه «مأمور معذور است»، ناتوان در عملیاتی کردن ظرفیت سیاست درباره مشارکت زنان نخبه است. این رویه، الگوی ذهنی غالب نیست زیرا وضعیت موجود را صرفاً تحلیل می‌کند. گره‌های کار قابل چشم‌پوشی نیست اما چون ناتوان در تغییر است بنابراین به اصلاح سازمانی معتقد است که هزینه‌های کمتری را برای افراد در بر دارد و هماهنگ‌تر با نگاه مردانه جامعه است. در این نگرش این «سازمان‌ها» هستند که شکل دهند رفتار افراد و مجریان هستند و بنابراین در قبال مأموریتی که به آن‌ها داده می‌شود هیچ اختیاری ندارند. در الگوی ذهنی سوم نیز با این که رویه فمینیستی وجود ندارد اما این سیستم مردسالارانه است که می‌باید اصلاح از بالا به پایین را صورت دهد. در این گفتمان نیز درگیری کمتری با گفتمان سنتی و مردسالارانه دیده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، تأکید بر تأثیر عامل‌های ظرفیت تحلیلی فردی و پررنگ شدن عوامل فرهنگی نظیر فرهنگ مردسالاری و ایدئولوژیک است. در حالی که در نظریه پیتر^{۳۳} و پییر^{۳۴} (۲۰۰۵) «بر ابعاد مدیریت سازمانی جهت «توانایی مدیریت منابع لازم برای انتخاب گزینه‌های هوشمندانه، به ویژه برای تعیین مسیرهای استراتژیک و تخصیص منابع کمیاب به اهداف عمومی» تأکید شده است. هر چند این تعریف ظرفیت سیاست، مهارت‌ها و منابع اضافی برای افراد را نیز شامل می‌شود، اما عامل‌های فرهنگی و ایدئولوژیک اجتماعی را برجسته نمی‌کند. آن‌ها این بحث را در فضایی سکولار مطرح نموده و صرفاً آن را

مختلف و نه فقط بالا به پایین جریان دارند. این فرضیه در پژوهش حاضر تأیید نشده است.

همچنین بحث مور درباره سیستم حاکمیتی که بیان می‌دارد: «اگر دارای ظرفیت باشد، بازیگران را به اطلاعات، ابزارها، منابع و مکانیزم‌های ارتباطی برای تسهیل مشارکت تجهیز می‌کند»، نیز در پژوهش حاضر رد شده است زیرا نشان داده شد که علی‌رغم فراهم شدن بسترهای قانونی و تسهیل اطلاعات، ابزارها، منابع و مکانیزم‌های ارتباطی، ظرفیت سیاست در بخش تحلیل فردی و سازمانی، بخش تسهیل در ظرفیت سیستمیک را نادیده می‌گیرد. این موضوع حتی بر شاخصه‌های ظرفیت حاکمیت نیز تأثیر گذاشته و سبب عدم پدید آمدن فضایی برای اعتماد و تأکید بر روی علایق گوناگون شده است. بر همین اساس بر طبق تلفیق نگرش گفتمانی برای فهم دلایل عدم مشارکت سیاسی زنان نخبه چنین نتیجه گرفته شد که برای تحلیل ظرفیت سیاست و نقش آن در مشارکت سیاسی زنان نخبه باید رابطه‌ی دیالکتیکی میان گفتمان فمینیستی و اصلاح‌طلبانه در متن گفتمان با ساختارهای کلان روابط اجتماعی و روابط قدرت تبیین شود. در مهمترین و تأثیرگذارترین الگو، افراد کارکردی برای ظرفیت تحلیلی، عملیاتی، سیاسی و سیستمیک در مشارکت زنان قائل نشده‌اند. به این معنا که در ساختار سنتی جامعه ما، نگرش‌های مردسالارانه طی قرن‌ها رسوخ کرده و نهادینه شده است. مولفه مردسالاری گفتمان غالب سنتی ما را تشکیل می‌دهد و همین امر این فضا را برای سیاست اجرایی فراهم می‌کند که به موضوع سیاست به مثابه امری مردانه بیندیشد. بر اساس همین مولفه فرهنگی - اجتماعی، رویکرد مردسالارانه بر تحلیل فردی مجریان ظرفیت سیاست در حوزه مشارکت دادن زنان نخبه در سیاست تأثیر می‌گذارد.

بنابراین گفتمان اصلاح طلبی با مولفه‌های فمینیستی هر چند از نظر سازمانی و سیستمیک ظرفیت

تحلیل فردی درگیر امری کلان‌تر و شرایط فرهنگی - اجتماعی و ایدئولوژیکی است. نتایج نشان دادند که گفتمانی که در سطح تفسیر گزاره‌ها و واژگان متن به دست می‌آید از نوع گفتمان فمینیستی است و به این علت که افراد را مسئول می‌داند، رویه‌ای از گفتمان اصلاح طلبان را در خود مستتر دارد و در آن هیچ نشانه‌ای از گفتمان‌های رقیب در جمهوری اسلامی ایران نظیر گفتمان اصولگرا، مذهبی یا حتی سنتی ایرانی دیده نمی‌شود. شرایط سیال برای تحلیل فردی ظرفیت سیاست در ضمن موضوع مشارکت سیاسی زنان نشان داد که آنچه سبب کاهش مشارکت زنان نخبه مطرح می‌شود درگیر مولفه‌هایی است که بر تحلیل فردی مجریان تأثیرگذار است. ظرفیت سیاست مرتبط با مشارکت سیاسی زنان نخبه ناتوان در پدید آوردن بستری بوده است که در آن تحلیل فردی مجریان را به سوی درست یعنی مشارکت دادن زنان نخبه در امور سیاسی رهنمون سازد. علاوه بر موضوع گفتمان که موثر بر تحلیل فردی است، نادیده گرفتن بیناگفتمانی در سطح تفسیر نیز در الگوی مور (۱۹۹۵) وجود دارد. در حالی که در پژوهش حاضر نشان داده شد که علاوه بر توجه به نگرش فردی به عنوان عمده دلیل، باید نوع ارتباط بین‌گفتمانی مولفه‌های فمینیستی و موضوع تأثیر گفتمان اصلاح‌طلبی بر پاسخ دهندگان را نیز مدنظر قرار داد زیرا آن‌ها به نوعی درگیر با اجرای ظرفیت سیاست و خط‌مشی‌های آن بودند.

آنچه مور (۱۹۹۵) درباره تأثیر سطح سازمانی در جهت ظرفیت سازمان‌ها بر اساس واکنش سریع به تغییرات، شبکه‌دهی شدن آن‌ها و کار جمعی‌شان بیان کرده بی توجه به موانع فرهنگی نظیر رسوخ فرهنگ مردسالاری در اجتماع و نگرش‌های ایدئولوژیک و مذهبی درباره کار زن یا مباحث قانونی نظیر رجل سیاسی بودن زن است. بر همین اساس است که مور بیان می‌کند که در سازمان‌ها، اطلاعات در جهت‌های

بحث فرهنگ‌سازی برای افراد ذی‌ربط از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا الگوی ذهنی غالب نشان می‌دهد که مهمترین فاکتور، رسوخ نگرش مردسالارانه در تحلیل مدیران برای مشارکت سیاسی زنان نخبه است و این موضوع تنها با فرهنگ‌سازی و آموزش این افراد درباره توانایی‌های زنان نخبه در مشارکت سیاسی قابل انجام است.

Reference

- Khifer, hosein. And Nahid moslemi. 2017. Principles and foundations of qualitative research methods. Tehran: Danesh Negah.
- Abbasnia, Akram. and Nasrin Mosaffa. 2011, Women's political participation in the Islamic Republic of Iran in the light of the theory of women's empowerment in the period 1996-2006 Quantitative study, Women's Research. Vol 5, No 1.
- Brown, M, Bezo P and Nanivska L. 2013. Building policy capacity at the Ukrainian centre: The policy units project. Canadian Public Administration, Vol 6, No 3.
- Cautery, Huin. (2000). Participation in development. Translated by Davood Tabaei and Hadi Ghobraei. Tehran: Ravesh.
- Fairclough, N. 2002. Media Discourse. London: Longman.
- Fritz, Verena. 2005. State Weakness in Eastern Europe: Concept and Causes. European University Institute, Robert Schuman Centre for Advanced Studies. No 35.
- Fukuyama, F. 2004. State- Building: Governance and World Order in the Twenty-first Century. New York: Cornell University Press.
- Fairclough, Norman. (2011). Critical Discourse Analysis. Translated by Shaban Ali Bahrapour et.al. Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Gholipour, Rahmatollah. 2008. Organizational decision-making and public policy. Tehran: Samt.
- Grindle, Merilee S and Mary Hilderbrand. 1995. Building sustainable capacity in the public sector: What can be done?. Public Administration And Development. Vol 15, No 5.
- Haggard. Stephan. 1990. The Newly Industrializing Countries in The International System. England: Cambridge University Press. Vol 38, No 2.
- Hallsworth, Michael. and Jill Rutter. 2011. Making policy better: Improving Whitehall's core business. London: The Institute for Government.
- Henning, Simon. And Ruth Beatrice Henning. 2005. Women and Political Powers.

سیاست را در قالب قانونگذاری و بخشنامه طرح می‌کند اما ناتوان از اجرای آن در تحلیل فردی است. این موضوع نشان می‌دهد که شالوده‌های گفتگومان‌های رقیب اصلاح‌طلبی با این که نتوانسته‌اند بسیاری از دال‌های مولفه‌های فمینیستی را در جهت گفتگومان خود تصاحب کنند اما بر این اساس که گفتگومان مردسالارانه امری اجتماعی و نهادینه است، توانسته‌اند- از طریق افراد و تحلیل آن‌ها- نقش اصلی در مشارکت ندادن زنان در حوزه سیاسی در سطح نخبه داشته باشند. این موضوع فراتر از تقابل دوگانه اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی است و مبتنی بر نگرش اجتماعی و فرهنگی مردسالارانه است که در افراد نهادینه شده است. تقابل گفتگومان اصلاح‌طلبی با گفتگومان سنتی سبب استفاده از مولفه‌های گفتگومان فمینیستی شده است. آنچه در سطح تبیین قابل توجه است گسست این گفتگومان از مولفه‌های اصلاح‌طلبی برای غیریت‌سازی از گفتگومان رقیب با تصاحب مولفه‌های فمینیستی مانند مردسالاری، ایدئولوژی، سیاست اجرایی، ایدئولوژی جنسیتی متعلق به دولت، باور فرهنگی مذهبی مردانه است که در سطح فردی کارکرد دارد، نه سطح سازمانی یا سیستمیک. به این معنا که اقدامات اجرایی افراد هنوز در فرهنگ و اجتماعی ریشه دارد که آبخور آن از گفتگومان سنتی است. گفتگویی که فرهنگ مردسالارانه مذهبی از آن پشتیبانی می‌کند. از این رو که الگوهای ذهنی بدست آمده نشان از ظرفیت خوب قانونگذاری در حیطه مشارکت سیاسی زنان نخبه دارد و مهمترین اشکال برای عدم این مشارکت در درجه اول تأثیر نگرش‌های فردی و سازمانی در حوزه فردی و سازمانی است، بنابراین ضرورت دارد که برای اعمال قانون‌های تسهیل‌کننده موجود در جهت مشارکت سیاسی زنان نخبه، به افرادی (مدیران) توجه شود که در انتهای این زنجیره برای عملیاتی کردن قانون‌های مربوطه هستند. از این‌رو که مشکل اساسی، درباره تحلیل این افراد در زمینه اجرای قوانین است، بنابراین

- Wu, X, Ramesh M, and Michael Howlett. 2015. Policy Capacity: A Conceptual Framework for understanding policy competences and capabilities. Singapore: Policy and Society, Vol 34.

یادداشت‌ها

- ¹ Samuel mushi
² State Capacity
³ Government Capacity
⁴ Policy Capacity
⁵ Fritz
⁶ Fukuyama
⁷ Policy capacity
⁸ Governance capacity
⁹ Polidano
¹⁰ Despotism
¹¹ Implementation Capacity
¹² Operational Efficiency
¹³ Haggard
¹⁴ Ian
¹⁵ Analytical Capacity
¹⁶ Peters
¹⁷ Guy Peters
¹⁸ Policy Capacity in public administration
¹⁹ Press, Daniel
²⁰ Local environmental policy capacity: a framework for research
²¹ Wellstead, Adam; Stedman, Richard
²² Policy Capacity and Incapacity in Canada's Federal Government
²³ Edwards, Lindy
²⁴ Testing the Discourse of Declining Policy Capacity
²⁵ Davis, Glyn Conrad
²⁶ Conclusion: policy capacity and the future of governance
²⁷ Painter, Martin; Pierre, Jon
²⁸ Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives
²⁹ Policy capacity: A conceptual framework for understanding policy competences and capabilities
³⁰ Wu
³¹ وزیرای سابق، مدیران رده بالا و رده میانی، مشاور رئیس جمهور
³² نمایندگان سابق مجلس، اعضای شورای شهر
³³ Painter
³⁴ Painter
- Ejtema.
 Howlett, M and E Lindquist. 2004. Policy analysis and governance: Analytical and policy styles in Canada. Journal of Comparative Policy Analysis, Research and Practice. Vol 6, No 3.
 Ian, Marsh. 2006. Democratization and State Capacity in East and Southeast Asia. Taiwan Journal of Democracy, Vol 2, No 2.
 Kabir, Naila, Vivian Wei and Frida Shahid. 2010. Translated by Fatemeh Sadeghi and [others]. Tehran: Agah.
 Kerlinger, Fred. 1986. Foundations of Behavioral Research, 3rd ed. India: Holt, Rinehart and Winston, Inc. USA.
 Mohammadpour, Ahmad. 2011. Anti-Method, Scientific stages and procedures in qualitative methodology. Tehran: Jameashenasan.
 Mohseni, Mohammad Javad. 2012. An Inquiry into the Theory and Method of Fairclough Discourse Analysis. Socio-cultural knowledge. Vol 3, No 11.
 Mirali, Zeinab and Shahbazi, Mahboub. 2012. Unisexual Parliament. Tehran: Hezareh Qoqnous.
 Mirzaei, Khalil. (2009). Research, Researcher and Questionnaire Writing. Tehran: Jameashenasan.
 Nourian Ramesheh, Milad and Hourieh Dehghanshad. 2021. The role of changing political and social discourses in sacred defense cinema. Case study: the works of Ibrahim Hatamikia. Sociological research. Vol 15, No 4.
 Painter, Martin and Jon Pierre. 2005. Unpacking Policy Capacity: Issues and Themes. In Book Challenges to State Policy Capacity. London: Palgrave MacMillan.
 Parsons, W. 2004. Not Just Steering but Weaving: Relevant Knowledge and the Craft of Building Policy Capacity and Coherence. Australian Journal of Public Administration. Vol 63, No 1.
 Polidano, Charles. 2000. Measuring Public Sector Capacity. world Development. Vol 28, No 5.
 Pooya, Alireza and Hediye Loqmani. 2013. Research Strategy of Q methodology. Police Organizational development. Vol 10, No 45.
 Tyrus L.S. (2004). Discourse of Environmental Justice: A Q Study, A Dissertation Submitted to the Graduate Faculty, of George Mason University in Partial Fulfillment of The Requirments for the Degree of Doctor of Philosophy Environmental Science and Public Policy.
 Watts, Simon and Paul Stenner. 2005. Doing Q Methodology: Theory, Method and Interpretation. Qualitative Research in Psychology, Vol 2.